

صادرات

صنعتی و توسعه اقتصادی

مقدمه:

می‌باشند. کشور ما نیز مستثنا از قاعده فوق نبوده و ابتدا جایگزینی واردات (سیاست درونگرا) و سپس ترکیبی از آن دورا بکار گرفته است. مسأله اصلی در اینجا این است که سیاست‌های فوق تحت چه شرایطی قابل تحقق بوده؟ و کدامیک می‌تواند توسعه اقتصادی را محقق سازد؟ همچنین با توجه به ساختار خاص بخش صنعت کشور، آیا می‌توان به توسعه صادرات صنعتی دست یافت؟ و چه اقداماتی می‌توان در این رابطه انجام داد؟ و... پاسخگویی به سؤالاتی از این قبیل موضوع اصلی مقاله حاضر است که ابتدا، ضمن بررسی اجمالی سیاست‌های تجاری، بخش صنعت کشور (صادرات و تولیدات آن) مورد تدقیق قرار گرفته و نهایتاً با جمع‌بندی مختصر، پیشنهادهایی نیز ارائه خواهد شد.

توسعه اقتصادی، مشهور به علم اقتصاد کشورهای جهان سوم، ضمن سابقه نه چندان طولانی، از دیرباز مقامات و دست‌اندرکاران کشورهای مزبور را بخود مشغول کرده، تا جهت رسیدن به توسعه اقتصادی، به یک سیاست موفق دست یابند. بعد از دهه ۵۰ میلادی، و بدنبال کسری شدید تراز پرداخت‌ها در این کشورها، از جمله سیاست‌هایی که مورد پذیرش واقع شد سیاست‌های تجاری بود که ابتدائاً سیاست‌های درونگرا و بعد از چندی سیاست‌های برونگرا، جهت حصول به هدف فوق توصیه و اعمال شد، که البته هر یک مستلزم ساختار و شرایط تحقق خاص خود

بررسی اجمالی سیاست‌های تجاری:

مقوله تجارت بطور اعم، و تجارت خارجی بطور اخص، مبحثی است که از دیرباز بشر بدان دامن زده، و در حیات اقتصادی هر کشور نقش بسزائی داشته است. و امروزه نقش آن بیش از پیش مُبرهن است. بنابراین می‌توان برای تجارت خارجی هدفی اساسی و مهمه - که همانا کمک به رشد و توسعه اقتصادی و بطور کلی کمک به ارتقاء سطح رفاه جامعه می‌باشد - تصور نمود. با توجه به هدف در بودن تجارت خارجی، مسأله سیاست‌گذاری و ابزار هدایت تجارت خارجی مطرح می‌شود. سیاست‌گذاری در این زمینه، بسته به نوع کشور - اینکه توسعه- یافته یا توسعه نیافته باشد^۱ - متفاوت است. در کشورهای در حال توسعه (از جمله کشور ما) سیاست‌های تجاری معمول و معروف سیاست‌های درونگرا (معمولترین آن سیاست جایگزینی واردات) و بیرونگرا (عمده‌توسعه صادرات) می‌باشد که از اوایل دهه ۵۰ میلادی به کشورهای در حال توسعه توصیه و سپس بکار گرفته شده است.

اوایل دهه ۵۰ میلادی، اعتقاد غالب، در خصوص توسعه کشورهای در حال توسعه، بر این بود که سیاست درونگرای جایگزینی واردات امکان صنعتی شدن و توسعه اقتصادی را بدنبال دارد. به همین دلیل آنرا

بعنوان استراتژی توسعه صنعتی بکار گرفتند، با این توجیه اقتصادی، که نیازهای جامعه بجای اینکه از محل واردات کالاهای ساخته شده تأمین شود، از طریق تولیدات داخلی تأمین گردد. بعبارت دیگر توسعه اقتصادی را تنها متکی در بکارگیری سیاست‌های خودکفائی پنداشته که از مرحله تولید کالاهای مصرفی در داخل، تا تولید نهاده‌ها و عوامل تولید (به منظور کاهش نیازهای ارزی) را دربرمی‌گیرد. بنابراین یکی از دلایل عمده، در خصوص بکارگیری این سیاست، مقابله با کمبود منابع ارزی کشورهای در حال توسعه بوده، که بعد از جنگ دوم جهانی مبتلابه، این کشورها بوده است. به همین منظور، تصور می‌شد، سیاست جایگزینی واردات، تولیدات جامعه را به مقیاس وسیع و مآلاً به سطح سودآوری خواهد رساند، و از سوی دیگر، نیاز واردات کالاهای ساخته شده از خارج را کاهش خواهد داد، (که رفع کسری تراز پرداخت‌ها، براینند فرایند فوق خواهد بود). اما در عمل، آنچه اتفاق افتاد مغایر با تئوری و پیش‌بینی‌ها بود؛ بطوری که، بکارگیری سیاست مزبور، تشدید کسری تراز پرداخت‌ها و گسترش دیوانسالاری دولتی را به ارمغان آورده، مضافاً اینکه، اعمال این سیاست، به معنای خودداری از مشارکت دوجانبه در مبادلات بین‌المللی، و در نتیجه،

(۱). برای اطلاع بیشتر، ک: موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، نظری اجمالی و تحلیلی مقدماتی بر بازرگانی خارجی ایران (تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، ۱۳۶۸)، ص ۲.

تغییر سیاست‌های تجاری از جایگزینی واردات به توسعه صادرات، مستلزم تغییر بسیاری از ساختارهای اقتصادی بوده که این امر با هزینه و خسارات زیادی همراه است.

از: تأمین زمینه‌های تشویقی و ترغیبی برای صادرات، وجود سیاست‌های با ثبات و سازگار تجاری - صنعتی نام برد که در قبال آنها، وجود نیروی انسانی ماهر، نوآوران - فنی، تسهیلات و امکانات زیربنائی، وجود منابع مالی و بالاخره، از همه مهمتر، وجود بازار مناسب و کافی جهت تحقق و اجرای این سیاست قابل ذکراند.

طرفداران این سیاست، اغلب بدلیل وفور و ارزانی منابع تولیدی - بویژه موادخام و نیروی انسانی کشورهای در حال توسعه - آنرا تجویز، و با مصداق قرار دادن کشورهایی چون: کره جنوبی، سنگاپور و تایوان، که موفقیت‌هایی در این زمینه داشته‌اند، آنرا توجیه می‌نمایند. اما در این رابطه، چند نکته قابل ذکر است: اول، اینکه مساله وفور و ارزانی مواد خام و نیز وفور نیروی کار در کشورهای در حال توسعه، خود یک احتمال است. دوم آنکه ارزانی نیروی کار، مورد سؤال است، زیرا وقتی صحبت از ارزانی نیروی کار می‌شود، مساله بازدهی و تولید مطرح است؛ بعبارت دیگر، در قبال مزدی که به نیروی کار پرداخت می‌شود میزان تولیدی که در نتیجه آن حاصل می‌شود مطرح می‌باشد. در یک چنین شرایطی، امکان

محروم ماندن از دست‌آوردهای علمی - تکنولوژیکی جهان جهت رشد و توسعه بیشتر می‌گردید.

مساله تشدید کسری تراز پرداخت‌ها امری اجتناب‌ناپذیر بود، چرا که، جایگزینی واردات از یک سو، سبب تزریق قدرت خرید به جامعه و نیز تشدید واردات کالاهای مصرفی، بدلیل تأخیر در ارضای تقاضای موجود و تقاضای ایجاد شده، از محل تولیدات داخلی، و نیز تشدید واردات کالاهای غیرنهادی^۱ جهت تولیدات جایگزین گردید، مضافاً اینکه سیاست مزبور اغلب سبب انتفاع شرکت‌های چند ملیتی می‌شد، و چه بسا خود بعنوان سدی در فرایند توسعه صنعتی محسوب می‌گردید.

بهرحال، بنابه ملاحظات فوق، سیاست جایگزینی واردات بمرور زمان، عدم موفقیت خود را نشان داد و کشورها را متوجه سیاست‌های برونگرایی چون توسعه صادرات نمود؛ به عبارتی مادامی که هر دلاری که به مصرف تولیدات جایگزینی واردات می‌رسد، با توسعه صادرات بتواند، بیش از آن، ارزش حاصل نماید، بایستی صادر شود. در خصوص موفقیت این سیاست نیز عوامل مختلفی دخیل می‌باشند که از جمله می‌توان

(۱). منظور از کالاهای غیرنهادی کالاهایی است که در تولید سایر کالاها، مورد مصرف قرار می‌گیرد.

قضاوت در خصوص ارزانی و یا گرانی نیروی کار وجود دارد. در این صورت نمی‌توان نیروی کار کشورهای در حال توسعه را بطور مطلق «ارزان» تلقی نمود، تا این امر انگیزه‌ای جهت تولیدات و به تبع آن، توسعه صادرات باشد.^۱

بهرحال، توسعه صادرات — که عمده توسعه صادرات صنعتی از آن مد نظر است — یکی از سیاست‌های مهم تلقی شده و طرفداران زیادی پیدا کرده است. صرفنظر از، امکان موفقیت و یا عدم موفقیت سیاست فوق، بایستی بررسی نمود که آیا اصولاً صادرات صنعتی (کالاها صنعتی) نسبت

به سایر کالاها مقرون به صرفه می‌باشد یا خیر؟ پاسخ به این سؤال از مرور رابطه مبادله بخوبی روشن است که همواره در طول زمان، به نفع کالاها صنعتی در حال تغییر بوده است و به نظر می‌رسد که همان روند را خواهد داشت.^۲ بنابراین مقوله صادرات صنعتی، بطور کلی، قابل توجه و مهم می‌باشد.

بنابراین، به اجمال می‌توان بیان کرد که، سیاست جایگزینی واردات، همچگونه اثر مثبتی بر صادرات صنعتی نداشته و بیشتر به خود کفائی ناشی از تولیدات داخلی تأکید دارد. در مقابل آن، سیاست توسعه صادرات،

(۱). البته بکارگیری نیروی کار، توسط خود کشورهای در حال توسعه مدنظر است، کما اینکه شرکتهای چند ملیتی با توجه به امکانات فنی، تجهیزاتی و مدیریتی قوی، می‌توانند از آن، بعنوان نیروی کار ارزان سود جویند... لذا ممکن است مساله ارزانی و وفور عوامل تولید (بویژه نیروی کار و مواد خام) در کشورهای مورد بحث برای شرکت‌های چند ملیتی، انگیزه فعالیت در آن کشورها باشد. لذا در همین راستا با انجام سرمایه‌گذارهای سنگین سبب رشد چشم گیر «GDP» آن کشورها شده‌اند. در حالی که رشد «GDP» کشورهای مورد نظر بایستی شاخصی جهت توجیه این سیاست باشد، زیرا بکارگیری سیاست توسعه صادرات، اولاً ساختار فنی تکنولوژیکی اقتصاد کشورهای مزبور را چندان متحول نکرده (که لازمه توسعه اقتصادی می‌باشد)، ثانیاً، عواید آن نصیب شرکت‌های چند ملیتی شده است. چه بسا تولید ملی (تولید ناخالص ملی) بویژه تولید ناخالص ملی سرانه آنها نسبت به شرایط قبل از زمان اعمال سیاست توسعه صادرات، در وضعیت نامطلوبتری باشد. ثالثاً، و از همه مهمتر اینکه یکی از انگیزه‌های اصلی ادغام کشورهای اروپائی، محدود بودن بازارهای ملی آنها ذکر شده است؛ عبارت دیگر، یکی از علل مهم، ناتوانی کشورهای اروپائی در مقابل کشورهای چون ژاپن، عدم وجود بازار کافی ملی، جهت تحقق «تولیدات صنعتی، به مقیاس وسیع، و در نتیجه بالا بردن قدرت رقابتی تولیدات بوده است». حال چنانچه سیاست توسعه صادرات، مدعی رشد و توسعه اقتصادی بیشتری می‌باشد چرا کشورهای اروپائی، «اروپای واحد» تشکیل می‌دهند؟ برغم اینکه در مقایسه با کشورهای در حال توسعه از توانائی فنی و تکنولوژیکی بسیار بالاتری برخوردار می‌باشند. برای اطلاع بیشتر ر. ک: محسن طلانی، «اروپای ۱۹۹۲، انگیزه‌ها، پیامدها» اطلاعات سیاسی — اقتصادی، شماره ۳۳ (دی و بهمن ۱۳۶۸)، ص ۵۴.

بر صادرات هر چه بیشتر کالاهاى صنعتى تا كيد دارد كه در صورت موفقيت آن، مى تواند رشد و توسعه اقتصادى كشورها را متاثر سازد. حال اينكه كداميك از سياست هاى فوق مى تواند جهت رشد و توسعه اقتصادى كشورهاى در حال توسعه مناسب تر باشد نمى توان به نفع يكي حكم كرد، بلكه تركيبى از آن دو، در صورت مهيا بودن شرايط تحقق آنها، تاثير بيشتري مى تواند در رشد و توسعه كشورها داشته باشد^۱.

در خصوص سياست هاى تجارى مزبور در كشور ما، مى توان بيان داشت كه، قبل از انقلاب اسلامى، وفور درآمدهاى نفتى، امكان ورود مواد، قطعات و تجهيزات سرمايه اى را مهيا ساخت، بنا بر اين تا كيد بيشتر بر سياست جايگزينى واردات بود، كما اينكه توسعه و گسترش صادرات نيز جزء اهداف برنامه هاى اقتصادى به چشم مى خورد. بهر صورت، بكارگيرى سياست جايگزينى واردات، مستلزم ساختار صنعتى و

قيمتى خاص خود مى باشد، كه اين ساختارها، با سياست توسعه صادرات مباينت دارد بعبارت ديگر سياست جايگزينى واردات، تنها بر سودآورى بازار يا تقاضاى داخلى در پرتو كمكهاى دولت، متكى است. در چنين شرايطى، لزوم توفيق سياست توسعه صادرات (بويژه صادرات صنعتى)، تغيير ساختار قيمت ها و زيربناهاى لازم را بدنياال دارد، چرا كه اصولاً در اقتصادهاى داراى مكانيسم بازار، تخصيص منابع از طريق سيستم قيمت ها و قيمت هاى نسبى صورت مى پذيرد، بنا بر اين براى تغيير نحوه تخصيص منابع، تغيير سيستم قيمت ها و قيمت هاى نسبى گريزناپذير است. مضافاً اينكه حركت بسوى تجارت را نيز مى طلبد. حال سؤال اساسى اين است كه آيا امكان چنين تغييراتى - بويژه در اقتصاد كشور - موجود و با موفقيت همراه خواهد بود؟ بعبارت ديگر آيا سياست توسعه صادرات صنعتى با اقتصاد كشور همخوانى

▷ (۲). براى اطلاع بيشتر ر. ك: م. م. پ. ب، «نظري اجمالى به رابطه مبادله و تغييرات آن در كشور»،

ماهنامه بررسيهاى بازرگانى، شماره ۱۲ (اردیبهشت ۱۳۶۹)، ص ۶.

(۱). براى اطلاع بيشتر، ر. ك: م. م. پ. ب، «جايگزينى واردات در مقابل توسعه صادرات»، ماهنامه بررسيهاى بازرگانى، شماره ۱ (خرداد ۶۷) ص ۹۰. و نيز در همين رابطه؛ اقتصاددان معروف «بالاسا»، عقیده دارد كه «كشورهاى در فرآيند صنعتى شدن بايستی از دو مرحله بگذرند: مرحله اول، صنعتى شدن از طريق جايگزينى واردات است...، مرحله دوم صنعتى شدن از طريق ايجاد صنايع سنگين و سرمايه اى است، چون به تكنولوژى پيچيده تر و ارز بيشتر نياز دارند... در اين مرحله سياست تشويق صادرات يا استراتژى صنعتى شدن بر اساس صادرات، رشد اقتصادى را تسريع مى نمايد. اين بدان معناست كه تبعيض عليه صادرات از بين برود...، احمد مجتهد، «ضرورت توجه به صادرات غيرنفتى» تازه هاى اقتصادى، شماره ششم (ديماه ۱۳۶۸)، ص ۹.

کشور را از دید آماری به اجمال بررسی می‌کنیم.

داشته و می‌تواند اثر شایانی بر توسعه اقتصادی داشته باشد؟ جهت پاسخگویی به سؤالاتی از این قبیل، ابتدا بخش صنعت

سیاست جایگزینی واردات و توسعه صادرات هیچیک به تنهایی نمی‌توانند تأثیر شایانی بر توسعه داشته باشند، تنها زمانی می‌توانند تأثیر بیشتری داشته باشند که این دو بعنوان سیاست‌های تجاری-صنعتی مکمل یکدیگر بکار گرفته شوند.



بررسی کمی صادرات صنعتی:

به نصف تقلیل یافته، که البته بیشترین میزان کاهش آن در سال ۱۳۶۰ بوده است (به رقمی معادل ۱۳/۲ میلیون دلار رسیده است) و بعد از آن، صادرات صنعتی رشد تدریجی داشته است؛ بعبارت دیگر، سهم صادرات صنعتی از ۲۱/۷ درصد در سال ۱۳۵۶، به ۷ درصد کل صادرات غیرنفتی در سال ۱۳۶۶ تقلیل یافته، که در مقابل آن، سهم سایر کالاهای صادراتی (بویژه

ارقام جدول (۱)، مؤید این مطلب است که صادرات صنعتی هم از لحاظ ارزش و هم از لحاظ سهم، کاهش یافته بطوری که رقم صادرات صنعتی از ۱۳۵/۶ میلیون دلار در سال ۱۳۵۶، به ۸۱/۹ میلیون دلار در سال ۱۳۶۶ رسیده است؛ بعبارت دیگر، طی دوره مذکور، صادرات صنعتی کشور تقریباً

جدول (۱): کل صادرات صنعتی و کالاهای غیرنفتی طی سالهای ۱۳۵۶-۶۶

واحد: میلیون دلار

درصد

سهم صادرات صنعتی از کل صادرات غیرنفتی	صادرات غیرنفتی	صادرات صنعتی	شرح
			سال
۲۱/۷	۶۲۵/۲	۱۳۵/۶	۱۳۵۶
۳۰/۰	۵۴۲/۸	۱۶۲	۱۳۵۷
۸/۲	۸۱۱/۸	۶۶/۴	۱۳۵۸
۲/۷	۶۴۵/۲	۲۴	۱۳۵۹
۲/۹	۲۳۹/۵	۱۳/۲	۱۳۶۰
۷/۵	۲۸۲/۷	۲۱/۳	۱۳۶۱
۷/۳	۳۵۶/۶	۲۶	۱۳۶۲
۷/۶	۳۶۱/۱	۲۷/۳	۱۳۶۳
۱۳/۸	۴۶۵/۰	۶۴	۱۳۶۴
۱۲	۹۱۵/۵	۱۰۹/۹	۱۳۶۵
۷	۱۱۷/۰	۸۱/۹	۱۳۶۶

مأخذ: بانک مرکزی، گزارش اقتصادی و ترازنامه سالهای مختلف (تهران: بانک مرکزی، سالهای مختلف)، برای سالهای ۶۵-۱۳۵۶.

اتاق بازرگانی و صنایع و معادن، هفته نامه اتاق بازرگانی و صنایع و معادن، شماره ۳ (خرداد ۱۳۶۷)، برای سال ۱۳۶۶.

بررسی ارقام صادرات صنعتی نشان می‌دهد که سهم صادرات صنعتی نسبت به کل صادرات غیرنفتی طی دوره ۱۳۵۶-۶۶، از حدود ۴۲ به ۷ درصد کاهش یافته و این در حالی است که سهم ارزش افزوده بخش صنعت نسبت به تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۶۲ از ۱۳/۶ به ۱۰/۷ درصد در سال ۱۳۶۷ تنزل یافته است که ارقام فوق حاکی از مشکلات بنیانی در بخش صنعت و صادرات صنعتی کشور می‌باشد. و در این صورت حصول به توسعه صادرات صنعتی مستلزم رفع مشکلات تولید و ایجاد ظرفیت‌های جدید و مساعد کردن زمینه‌های صدور در قالب برنامه‌ریزی مشخص می‌باشد.

داخلی (GDP) نیز بسیار ناچیز و حداکثر ۱۴/۴ درصد بوده که در سال ۱۳۶۷ به ۱۰/۷ درصد کاهش یافته است. بنابراین روند ارقام فوق، حاکی از وضعیت نامطلوب، بخش صنعت می‌باشد. همچنین ملاحظه میزان وابستگی تولید صنعت به منابع و مواد داخلی، نشان می‌دهد که طی دوره مذکور این بخش، حداکثر تا ۳۱/۵ درصد به مواد و منابع داخلی، وابسته بوده است؛ بعبارت دیگر، صنعت کشور وابستگی شدیدی به مواد و منابع خارجی داشته است. با این وجود، در برخی از سالها به نظر می‌رسد شدت وابستگی کم شده که اینرا نمی‌توان ناشی از بهبود فنی - تکنولوژیکی دانست بلکه عمده‌اش ناشی از مزیقه ارزی بوده است. بهر حال، با توجه به درجه بالای وابستگی به مواد منابع خارجی، به نظر می‌رسد اثر پذیری تولیدات صنعتی و به تبع آن، صادرات صنعتی از تحولات جهانی و نیز درآمدهای ارزی ناشی از نفت، بسیار بالاست. (یعنی هرگونه نوسان در درآمدهای نفتی و به تبع آن در واردات، بویژه واردات کالاهای

صادرات کالاهای کشاورزی و سنتی) افزایش چشم‌گیری داشته است (از قریب ۷۸/۳ درصد به ۹۳ درصد افزایش یافته است).

بررسی کمی وضعیت بخش صنعت:

جهت تحلیل اجمالی بخش صنعت، علاوه بر صادرات صنعتی، بررسی شاخصهای دیگری چون ارزش افزوده، و سهم آن در تولید ناخالص داخلی (GDP)، میزان وابستگی تولید بخش صنعت به منابع داخلی و خارجی و ترکیب سهم صنایع مختلف در تولید بخش صنعت نیز بطور گذرا ضروری به نظر می‌رسد:

بطور کلی، ملاحظه ارقام جدول (۲) نشان می‌دهد که ارزش افزوده بخش صنعت از ۶۳/۸ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۲، به ۳۵۰/۳ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۶ رسیده و بطور متوسط سالانه حدود ۷ درصد رشد منفی داشته است. طی دوره ۱۳۶۲-۶۷ سهم ارزش افزوده صنعت در تولید ناخالص

سرمایه‌ای و واسطه‌ای، مستقیماً بر تولیدات و نیز صادرات صنعتی تأثیر سوء دارد بطوری که رشد منفی ارزش افزوده بخش صنعت مؤید این مطلب است). از طرف دیگر، سهم صادرات صنعتی به ارزش افزوده این بخش، حداکثر به ۱/۱ درصد رسیده کما اینکه طی سالهای ۱۳۶۲-۶۳ حدود ۰/۲ درصد بوده است.

مسائلی چون: تکنولوژی نامتعادل و نامتناسب با شرایط داخلی، کمبود و عدم تناسب نیروی انسانی متخصص و عدم تعادل در اشتغال نیروی انسانی، کمبود سرمایه‌گذاری، تنگناهای ناشی از مقررات گمرکی و بازرگانی، فقدان سیاست و ابزار مناسب ترغیبی و تشویقی، ضعف مدیریت و کارآئی پائین نظام اداری و سازمانی و..

جدول (۲): ارزش افزوده صنعت و سهم آن در تولید ناخالص داخلی (GDP)، سهم ارزش صادرات صنعتی به ارزش افزوده صنعت و میزان وابستگی به مواد و منابع داخلی

سال	ارزش افزوده صنعت (میلیارد ریال)	سهم ارزش افزوده صنعت در GDP (درصد)	سهم صادرات صنعتی در ارزش افزوده آن (درصد)	وابستگی تولید صنعتی به منابع مواد داخلی (درصد)
۱۳۶۲	۴۶۳/۸	۱۳/۶	۰/۲	۲۴/۱
۱۳۶۳	۴۹۱/۶	۱۴/۴	۰/۲	۲۴
۱۳۶۴	۴۸۰/۸	۱۴/۲	۰/۵	۲۶/۳
۱۳۶۵	۳۷۱/۷	۱۲	۱/۱	۳۱/۵
۱۳۶۶	۳۵۰/۳	۱۱/۷	۰/۷	۳۱/۰
۱۳۶۷	۳۱۸/۵	۱۰/۷	-	۳۰/۹

ماخذ:

— وزارت برنامه و بودجه، لایحه برنامه اول توسعه اقتصادی — اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ۷۲-۱۳۶۸ (تهران: وزارت برنامه و بودجه، ۱۳۶۸)، پیوست شماره ۱، صص «۳-۷».

کماکان وجود خواهند داشت!

مشکلات بخش صنعت:

با توجه به تصویر اجمالی از سیاست‌های تجاری و بخش صنعت کشور،

آمار و ارقام فوق نشان می‌دهد که بخش صنعت، ضمن ساختار نامناسب، وابستگی شدیدی بخارج دارد، که در صورت عدم وجود منابع ارزی، در زمینه تولیدات صنعتی و بالاخص، صادرات صنعتی، با مشکلات زیادی مواجه می‌باشد. حتی با وجود ارز نیز

آیا می‌توان به توسعه صادرات صنعتی دست یافت، تا به تبع آن رشد و توسعه اقتصادی تسریع و یا محقق شود؟ و... در خصوص توسعه صادرات و توسعه اقتصادی بایستی بیان داشت، که حصول توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه (از جمله ایران) از طریق سیاست توسعه صادرات - علی‌رغم مزایای زیاد این سیاست - بدلیل ضعف بنیه فنی - تکنولوژیکی این کشورها، مشکل به نظر می‌رسد، زیرا کشورهایی چون کره جنوبی، تایوان، سنگاپور... که شدیداً دنباله‌روی این سیاست بوده‌اند نتوانسته‌اند به توسعه اقتصادی در سطح کشورهای پیشرفته دست یابند.

موفقیت‌هایی که کشورهای فوق در این زمینه بدست آورده‌اند، نه صرفاً به دلیل بکارگیری سیاست توسعه صادرات بوده، بلکه از یک سو، اقدامات اساسی و اصولی و

بکارگیری سیاست‌های صنعتی مناسب و سازگار، و از سوی دیگر، کمک و مساعدت کشورهای صنعتی و تا حدودی شرایط جهانی، تأثیر شایانی در موفقیت‌های آنها داشته است. بنابراین پیروی کورکورانه از سیاست توسعه صادرات، بدون توجه به مشکلات اساسی که فرا راه آن می‌باشد، و بدون برنامه‌ریزی دقیق در این رابطه کاری عبث و اتلاف منابع خواهد بود. در خصوص امکان توسعه صادرات، از هر یک از مسئولین صادرات و یا تولیدات کشور که، «در خصوص شرط موفقیت در توسعه صادرات سؤال می‌شود»، حصول موفقیت فوق را در گرو تأمین مواد اولیه مرغوب و ماشین‌آلات پیشرفته می‌دانند. پیگیری و تأمین یک چنین شرایطی هیچ‌وقت وافی به هدف نخواهد بود، زیرا پیشرفت تکنولوژی در هیچ زمانی به نهایت نرسیده و همچنان در حال

۱. در خصوص بیان مشکلات فوق کافی است که به شاخصهائی چون: سهم صنایع سرمایه‌ای (در کارگاه‌های بزرگ) در ارزش افزوده صنعت اشاره شود: یعنی طی سالهای ۱۳۶۲-۶۷ سهم صنایع سرمایه‌ای (در کارگاه‌های بزرگ) در ارزش افزوده صنعت، حداکثر به ۱۵/۲ درصد در سال ۱۳۶۳ رسیده در حالی که در سال ۱۳۶۷، رقم فوق به ۷/۴ درصد تنزل کرده است. از سوی دیگر، طی دوره مذکور سهم صنایع واسطه‌ای و مصرفی (در کارگاه‌های بزرگ) در ارزش افزوده بخش صنعت افزایش نشان می‌دهد؛ بطوری که سهم صنایع مصرفی و صنایع واسطه‌ای برترتیب از ۳۸ و ۴۸/۵ درصد، در سال ۱۳۶۲، به ۴۱/۷ و ۵۱/۱ درصد در سال ۱۳۶۷ رسیده است که این امر حاکی از ساختار نامناسب و بافت عقب مانده بخش صنعت می‌باشد. وزارت برنامه و بودجه، لایحه برنامه اول توسعه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ۷۲-۱۳۶۸ (تهران: وزارت برنامه و بودجه، ۱۳۶۸)، پیوست شماره ۱ ص ۳-۷».

۱. ر.ک: م.م.پ.ب. نظری اجمالی و تحلیلی مقدماتی بر بازرگانی خارجی (تهران: م.م.پ.ب. ۱۳۶۸)، ص ۱۶. و نیز؛ «نقش تجارت خارجی در توسعه اقتصادی کشورهای جهان سوم»، تازه‌های اقتصاد، شماره نهم (اردیبهشت ماه ۱۳۶۹)، ص ۳۶.

گسترش است، لذا ماشین آلات مدرن امروز، ماشین آلات کهنه و «از رده خارج شده» فردا خواهند بود. بنابراین اتکاء به خارج در این زمینه، شباهت زیادی به وابستگی الگوی مصرف به تولیدات خارجی داشته و این وابستگی و مشکلات پی آمد آن، همچنان در حال گسترش خواهد بود. در چنین شرایطی، بایستی اقدامات اصولی صورت گرفته و توسعه صادرات صنعتی مورد توجه و تشویق قرار گیرد که از درون جوشیده باشد نه کالاهائی که صرفاً از تبدیل مواد اولیه - باصطلاح مرغوب - و ماشین آلات مدرن خارج از کشور حاصل شده باشند.

علاوه بر موارد فوق، سیاست صنعتی - تجاری کشور، قبل از انقلاب اسلامی، سیاست جایگزینی واردات بوده، که این امر از بافت صنعتی ویژه خود برخوردار بوده است (که این خود مغایر ساختار صنعتی توسعه صادرات است). به منظر توسعه صادرات صنعتی، ساختار فوق بایستی متحول شود. این تحول و انتقال، خود با مشکلات و زیانهای زیاد مواجه است؛ بعبارت دیگر، بمنظور رسیدن به توسعه صادرات صنعتی، نیاز به دگرگونی و تحول در ساختار قیمت ها، و تأمین تسهیلات و امکانات لازم در جهت توسعه صادرات از یک سو، و آزادسازی تجارت و حرکت بسوی تجارت آزاد، و در نتیجه پذیرش نرخ ارزشناور از سوی دیگر می باشد. در حالی که، مسأله تغییر ساختار قیمت ها و در نتیجه صنعت، امری نیست که در کوتاه مدت میسر باشد (کما

اینکه مشکلات زیادی را نیز در پی خواهد داشت) زیرا لزوم تغییر در ساختار قیمت ها در نتیجه تغییر سیاست (از جایگزینی واردات به توسعه صادرات)، تحول در ساختار اقتصاد جامعه را بدنبال خواهد داشت، و موجب زیان در بخش عمده عوامل تولید خواهد شد؛ یعنی، با توجه به اینکه در اجرای سیاست جایگزینی واردات، تولیدکنندگان عمده بمنظور تحقق اهداف سیاست بکار گرفته شده مورد حمایت قرار گرفته اند اما آنها چندان به دنبال رقابتی کردن کالاهای خود در بازار بین المللی نبوده اند. بنابراین تحول در سیاست، بمعنای تجدیدنظر در سیاست های حمایتی و... می باشد بگونه ای که تولیدکننده بتواند وارد بازار جهانی نیز بشود. با توجه به اینکه در گذشته ضمن اینکه مشمول حمایت بود، بدلیل وجود تقاضای اضافی، مشکل چندان در جهت فروش و رقابت دیگران نداشت. بهر حال، حصول یک چنین هدفی، مستلزم مداخله، حمایت و کمکهای دولت است. این مسأله اولاً، بار مالی دولت را زیاد می کند و چنانچه کمکها و حمایت های فوق جنبه بلندمدتی پیدا کند استعدادهای و خلاقیت ها را از بین می برد. ثانیاً، تحقق اهداف دولت، در زمینه کمک ها و تشویقها، نیاز به سیستم ها و ابزارهای کمک و تشویق دارد که خود مستلزم گسترش تشکیلات اداری است (مضافاً اینکه با کارآئی ناچیز در نظام اداری مواجه می باشیم). برای نمونه وجود سیستم مالیاتی قوی و کارآمد، بویژه در زمینه

اینکه کشورهائی چون کره جنوبی موفقیت هائی در زمینه اقتصادی بدست آورده اند ناشی از بکارگیری همزمان سیاست جایگزینی واردات و توسعه صادرات به گونه ای مکمل بوده است، نه صرفاً بکارگیری سیاست توسعه صادرات.

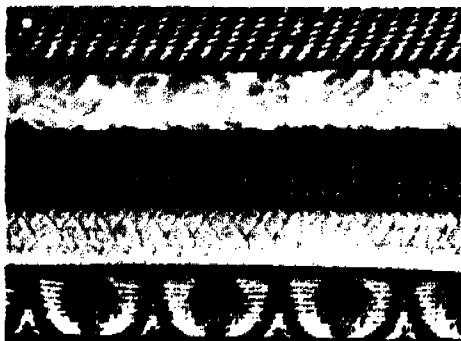


تولیدات صنعتی، ضروری می‌باشد، و تحقق چنین نظام مالیاتی، بعید به نظر می‌رسد. از طرف دیگر، سایر سیاست‌ها و ابزارهای ترغیبی، چون: تأمین تسهیلات ویژه برای صادرکنندگان نیز عدم کارآئی و یا کارآئی ناچیز خود را به اثبات رسانده است.

همانگونه که بیان شد، پرداختن به توسعه صادرات، اصولاً بدلیل رفع عدم تعادلها (بویژه عدم تعادل در تراز تجاری غیرنفتی) بکار گرفته شده است. ضمن اینکه این مسأله با توجه به سیاست آزادسازی و نرخ ارز شناور متعارض به نظر می‌رسد، زیرا آزادسازی تجارت، به منظور وارد شدن به بازارهای بین‌المللی، در عمل و در میان مدت، قبل از اینکه موجب توسعه صادرات گردد، سبب تشدید ارزش واردات می‌گردد؛ یعنی، بدلیل وجود تقاضای زیاد برای محصولات خارجی، چه از ناحیه فزونی تقاضا بر عرضه داخلی، و چه از ناحیه مرغوبیت و ارزاتر بودن کالاهای خارجی، و یا واردات به منظور صادرات صنعتی، از یک سو، و تأخیر بین واردات مواد و قطعات جهت تولیدات صادراتی، و صدور تولیدات فوق، از سوی دیگر، کسری تراز تجاری غیرنفتی را تشدید می‌نماید. لذا تضعیف پول ملی به منظور رفع این مشکل، مشکل‌گشا نخواهد بود. زیرا این امر سبب تشدید تورم داخلی شده (تضعیف پول ملی، به منظور تشویق صادرات، واردات را گران کرده و لذا قیمت تمام شده تولیدات وابسته به آن افزایش می‌یابد)، و مشکلات دیگری چون تشدید

بیکاری را در پی خواهد داشت. از طرفی، تحدید و اولویت‌بندی واردات به منظور رفع کسری مزبور، با کمبود عرضه مواجه شده و در نتیجه مساله تورم و رکود تولیدات و بیکاری را تشدید خواهد نمود.

با فرض توفیق در رفع مشکلات فوق‌الذکر، راهیابی به بازارهای جهانی، با رقابت کشورهای دیگر—بویژه کشورهای صنعتی که دارای نظام حمایتی قوی در زمینه صادرات می‌باشند—فرا راه ما خواهد بود (مساله شرکت‌های فراملیتی در این رابطه بعنوان سد بزرگی تلقی می‌گردند که امکان صادرات را از کشورهای در حال توسعه سلب می‌نمایند). بعبارت دیگر، با توجه به سطح تکنولوژی پیشرفته کشورهای توسعه یافته و سیستم‌های حمایتی که معین نظام صادراتی آنها می‌باشد، رسوخ به صحنه رقابت در بازارهای بین‌المللی از سوی کشورهای در حال توسعه—که فاقد امکانات فنی و تکنولوژیکی لازم جهت تولیدات و صادرات بوده مضافاً اینکه امکانات تولیدی موجود وابستگی زیادی بخارج دارد—بویژه اگر فاقد مزیت نسبی باشند غیرممکن است. صرفنظر از محدودیت‌های کشورهای صنعتی (به منظور ممانعت از ورود صادرات کشورهای در حال توسعه به کشورشان)، مطالعات اقتصادسنجی نشان می‌دهد حتی در صورتی که کشورهای صنعتی شده دروازه‌های خود را بدون قید و شرط به روی کالاهای کشورهای در حال توسعه بازکنند، بازهم بازارهای آنها نخواهد توانست تمام



مزیت‌های نسبی در این زمینه، ضمن رفع نیازهای ارزی، به رشد اقتصادی کشور کمک نمود. در رابطه با جهت‌گیری صادرات غیرنفتی، خوشبختانه، برنامه توسعه پنجساله ۱۳۶۸-۷۲، جهت‌گیری مناسبی را در پیش گرفته است. آمار جدول (۳)، جهت‌گیری فوق را نشان می‌دهد، بطوری که صادرات صنعت، ضمن برخورداری از نرخ رشد بیشتر از کل صادرات غیرنفتی (۴۸ درصد رشد متوسط سالانه)، دارای رشد تقریباً فزاینده نیز می‌باشد. که این امر بگونه‌ای حاکی از اتکاء کمتر به صادرات مواد خام یا محصولات کم‌کش می‌باشد که روند رابطه مبادله به‌ضرر آنهاست. این مساله در نمودار (۱) نیز قابل ملاحظه است که رشد سالانه صادرات صنعتی تقریباً دو برابر کل صادرات غیرنفتی پیش‌بینی شده است.^۲

ظرفیت بالقوه کشورهای در حال توسعه را مورد استفاده قرار دهد^۱.

بهرحال، به نظر می‌رسد در زمینه توسعه صادرات صنعتی، نیز با مشکلات اساسی و عمیقی مواجه باشیم، که از طریق آزادسازی نسبی تجاری و یا سیاست‌های تشویقی و...، امکان توسعه صادرات صنعتی مشکل به نظر می‌رسد. البته صرف‌نظر از مشکلات بنیانی فوق، مسائلی چون: فقدان قانون مدون و کارآ و متناسب در زمینه صادرات (جهت تحقق اصول قانون اساسی) مشکلات بسته‌بندی و استاندارد، تورم، مشکلات بازاریابی و کمبود اطلاعات تجاری و... نیز فرا راه توسعه صادرات صنعتی می‌باشد. مشکلات فوق، نمی‌تواند نافی تلاش به منظور صادرات صنعتی باشد. زیرا روند تجارت خارجی به نفع صادرات کالاهای صنعتی می‌باشد و می‌توان با برنامه‌ریزی دقیق و جهت‌گیری درست و رفتن بدنبال کسب

(۱). ر.ک: همان، ص ۴۰.

(۲). البته صادرات صنعتی مصوب مجلس شورای اسلامی ۹ میلیارد دلار می‌باشد، که در این صورت رشد متوسط سالانه حدود ۹۸ درصد پیش‌بینی شده است.

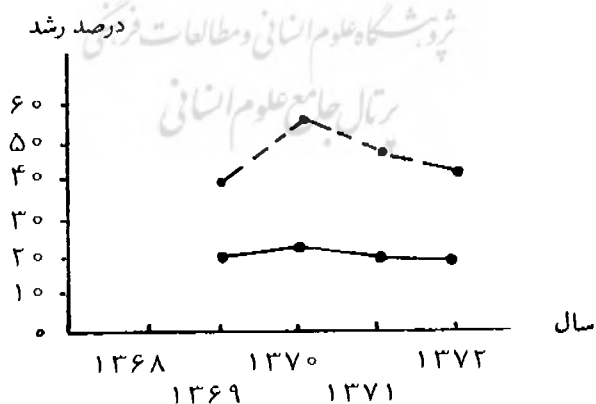
جدول (۳): پیش‌بینی اقلام صادرات غیرنفتی و صنعتی طی دوران برنامه پنج‌ساله (۱۳۶۸-۷۲)

واحد: میلیون دلار

صادرات کالاهای صنعتی		صادرات کالاهای غیرنفتی		عنوان	سال
					ارزش
-	۲۸۷	-	۱۶۷۵		۱۳۶۸
۴۱/۵	۴۰۶	۲۱/۰	۲۰۲۷		۱۳۶۹
۵۷/۰	۶۳۸	۲۳/۷	۲۵۰۸		۱۳۷۰
۴۸/۴	۹۴۷	۲۰/۱	۳۰۰۲		۱۳۷۱
۴۵/۴	۱۳۷۷	۲۰/۶	۳۶۳۴		۱۳۷۲
-	۴۸	-	۲۱/۴		نرخ رشد متوسط (درصد)

مأخذ: وزارت برنامه و بودجه، لایحه برنامه اول توسعه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ۷۲ - ۱۳۶۸ پیوست شماره ۱، (تهران: وزارت برنامه و بودجه، ۱۳۶۸)، ص ۸-۲۱».

نمودار (۱): روند رشد صادرات غیرنفتی و صادرات صنعتی



— رشد سالانه کل صادرات غیرنفتی

- - - رشد سالانه کل صادرات صنعتی

هدف اصلی مقاله حاضر بررسی اجمالی سیاست‌های تجاری و ارائه تصویری اجمالی از بخش صنعت کشور (تولیدات و صادرات) بود تا ملاحظه گردد که سیاست‌های تجاری که از دهه ۵۰ میلادی به بعد توسط کشورهای در حال توسعه اعمال شده، منفرداً کارایی لازم را نداشته، و نتوانسته است کمک‌های قابل توجهی در رشد و توسعه اقتصادی آنها داشته باشد. از طرف دیگر، انتقال سیاست تجاری از جایگزینی واردات به توسعه صادرات، مستلزم تغییر ساختارها در اقتصاد کشور است که این امر خود با هزینه‌های زیادی همراه خواهد بود. همچنین با ملاحظه بافت ناسالم صنعت کشور، در صورت استمرار روند گذشته، امکان تحقق توسعه صادرات صنعتی وجود نداشته و چاره‌ای جز اتکاء به درآمدهای نفتی — بمانند گذشته — نخواهیم داشت. به منظور رهائی از درآمدهای تک محصولی نفت و گریز از مدار نامطلوب توسعه نیافتگی کنونی، توسعه صادرات غیرنفتی — بویژه صادرات صنعتی — یک ضرورت می‌باشد که جهت تحقق آن پیشنهادات ذیل را می‌توان برشمرد:

درآمدهای نفتی (صدور نفت خام) از گذشته دور مهم‌ترین منبع تأمین هزینه‌های دولت بوده است و لذا بعنوان اولین گام در این رابطه بایستی جهت‌گیریها و برنامه‌ریزی‌ها در جهت عکس آن باشد و

درآمدهای نفتی تنها بعنوان یک منبع درآمدی موقت تلقی شود. رفع مشکل تولیدات داخلی با عنایت به استفاده مطلوب از ظرفیت‌های موجود و رفع موانع اداری و قانونی در این رابطه، از یک سو، و بکارگیری سیاست‌های صنعتی مناسب و باثبات و اعمال سیاست‌های جایگزینی واردات و توسعه صادرات بعنوان دو سیاست تجاری — صنعتی که مکمل یکدیگر باشند، قابل اجراست؛ بعبارت دیگر، ضمن اینکه واردات محدود و فرهنگ و الگوی مصرف جامعه به تولیدات داخلی سوق داده می‌شود، لازم است تا با ایجاد ظرفیت‌های تولید جدید (از جمله ایجاد مراکز آزاد صنعتی — تجاری با اتکاء بیشتر به منابع داخلی)، زمینه صدور بیشتر محصولات صنعتی فراهم شود تا ضمن امکان کسب مزیت نسبی، از قدرت ارزآوری بالائی برخوردار باشد. تحقق این امر، لزوم مداخله دولت را در حد مطلوب، چه در داخل و چه در استفاده از نفوذ سیاسی در بازارهای خارجی — که البته این مساله خود موضوعی جداگانه و خارج از حوصله این مقاله است — بدنبال داشته، مضافاً اینکه زمینه‌های مساعد جهت مشارکت بیشتر بخش خصوصی و تعاونی با بکارگیری سیاست‌های مناسب ترغیبی و تشویقی، تسهیلات لازم جهت صدور، ارائه خدمات لازم در زمینه استانداردهای بین‌المللی و بسته‌بندی، آموزش‌های لازم در زمینه صادرات، تنظیم سیستم اطلاع‌رسانی — که با شبکه‌های اطلاعاتی بازرگانی

بین‌المللی مرتبط بوده - و... را فراهم می‌نماید. همچنین تقویت بنیه فنی - آموزشی نیروی انسانی کشور و گسترش مراکز تحقیق و توسعه در کلیه مراکز تولید و صدور، از همه مهمتر، اشاعه فرهنگ تولید - سازندگی و صادراتی و تقویت روحیه همکاری در بین مسئولین و دست‌اندرکاران و بطور کلی در سطح جامعه از جمله زمینه‌هایی است که دولت می‌تواند در آن نقش مؤثری داشته باشد.

نفوذ در بازارهای جهانی که عمده کشورهای صنعتی، با توجه به امکانات فنی - تکنولوژی قوی خود بر آن تسلط دارند، و مضافاً اینکه واردات به جامعه خود را، بخصوص اگر از طریق صادرات صنعتی کشورهای جهان سوم انجام شود، با انواع و اقسام محدودیت‌ها، کم و یا متوقف می‌کنند، لزوم ایجاد ارتباطات تجاری بیشتر با کشورهای در حال توسعه را در پی خواهد داشت، که در این رابطه، مبادلات تهاتری بصورت حساب‌شده و سنجیده، می‌تواند تأثیر قابل توجهی داشته باشد. همچنین با توجه به اینکه حدود $\frac{1}{4}$ جمعیت جهان را جامعه مسلمین تشکیل می‌دهد می‌توان با استفاده از تبلیغات لازم و بهره‌جویی از خصوصیات

ایدئولوژیکی و مذهبی، نه تنها بازار جدیدی کسب نمود بلکه بازاری انحصاری نیز بدست آورد؛ برای نمونه: کشور ما در خصوص تولید کفش که از امکانات فنی - تکنولوژیکی بالائی برخوردار بوده و حتی محصولاتش با تولیدات کشورهای اروپائی قابل رقابت است، می‌تواند با فراهم آوردن زمینه تولید کفشی که مواد اولیه آن (چرم) فاقد اشکالات شرعی باشد، با انجام تبلیغات گسترده، و استفاده از قدرت سیاسی دولت در بین جامعه مسلمین، بازار قابل توجه و حتی انحصاری کسب کند که البته این مهم، نیازمند برنامه‌های دقیق و بلندمدت می‌باشد. بهر صورت فعالیت و تلاش در یک چنین زمینه‌هایی، که تلاشهایی اصولی و شبانه‌روزی را می‌طلبد، امکان موفقیت در زمینه توسعه صادرات و کمک در رشد و توسعه اقتصادی کشور بیش از هر چیز محتمل می‌باشد.

ضمن اینکه در نهایت، مجموعه اقدامات فوق‌زمانی قابل تحقق است، که در قالب برنامه‌های زمانبندی شده و هماهنگ با سایر بخشهای اقتصادی و سیاست‌های دولت باشد.

مآخذ و منابع:

کتاب:

- ۱- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. گزارش اقتصادی و ترازنامه سالهای مختلف. تهران: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، سالهای مختلف.

- ۲- تودارو، مایکل. توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی و حمید سهرابی. تهران: وزارت برنامه و بودجه، ۱۳۶۶.
- ۳- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری سالهای مختلف. تهران: مرکز آمار ایران - سالهای مختلف.
- ۴- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، نظری اجمالی و تحلیلی مقدماتی بر بازرگانی خارجی. تهران: د.م.پ.ب. ۱۳۶۸.
- ۵- وزارت برنامه و بودجه. لایحه برنامه اول توسعه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی ۷۲-۱۳۶۸، پیوست شماره ۱. تهران: وزارت برنامه و بودجه، ۱۳۶۸.
- ۶- یونیدو. صنعت در جهان متغیر، ترجمه غلامرضا نصیرزاده. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۵.

گزارش‌ها:

- ۱- دانشکده علوم اقتصادی دانشگاه علامه طباطبائی «اولین سمینار ضرورت صادرات غیرنفتی و راههای توسعه آن»، ۱۹ و ۲۰ آبان ۱۳۶۵.
- ۲- سازمان صنایع ملی ایران، «شناسائی و تحلیل وضعیت صادرات صنعتی کشور»، نشریه شماره ۴، شهریور ۱۳۶۲.

نشریات ادواری:

- ۱- اتاق بازرگانی و صنایع معادن، هفته‌نامه اتاق بازرگانی و صنایع و معادن، شماره‌های مختلف، سالهای مختلف.
- ۲- جعفری، محمدنقی، «بررسی سیاست صنعتی ژاپن»، دانش مدیریت، شماره ۳، زمستان ۶۷.
- ۳- طلائی، محسن، «اروپای ۱۹۹۲: انگیزه‌ها، پیامدها»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۳۳، دی و بهمن ۶۸.
- ۴- عظیمی، حسین، «بودجه و توسعه اقتصادی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۶، بهمن ۶۶.
- ۵- عظیمی، حسین، «مدارهای توسعه نیافتگی»، آئینه، شماره ۷، ۲۳ دیماه ۶۸.
- ۶- فرندی، علی، «استراتژی توسعه اقتصادی و مشکل تک محصولی»، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۳۹، پائیز ۶۶.
- ۷- مجتهد، احمد، «ضرورت توجه به صادرات غیرنفتی»، تازه‌های اقتصادی، شماره ششم، دیماه ۶۸.
- ۸- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، ماهنامه بررسیهای بازرگانی، شماره‌های مختلف، سالهای مختلف.
- ۹- «نقش تجارت خارجی در توسعه اقتصادی کشورهای جهان سوم»، تازه‌های اقتصادی، شماره نهم، اردیبهشت ۱۳۶۹.